

روش‌های تربیت نفس از دیدگاه ملاصدرا

فروغ‌السادات رحیم‌پور *

هنگامه بیادار **

چکیده

یکی از سرآمدان معرفت دینی از منظر اخلاقی - تربیتی، صدرای شیرازی است. در این مقاله می‌کوشیم با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای آرای وی را بکاوییم تا به الگوها و روش‌های تربیتی مد نظرش دست یابیم. پرسش محوری ما این است که صدرا در آرای نفس‌شناسی خویش به چه روش‌های تربیتی، اشاره صریح یا ضمنی کرده است. وی آرای تربیتی خود را بر اساس مبانی فلسفی‌اش، خصوصاً دو اصل حرکت جوهری و اتحاد نفس و قوا استوار کرده است. مطالعه آرای وی روشن می‌کند که اهتمام به انس با حق و ذکر مداوم، الزام به محاسبه و مراقبت از نفس در مسیر حرکت استکمالی نفس و پالایش نفس و غور در باطن از راه‌های اصلی تربیت نفس به شمار می‌رود. اجرای عدالت تربیتی بر اساس انعطاف‌پذیری روح، حفظ بدن و اعتدال‌گرایی در این مسیر، تقویت تمرکز و حضور نفس، تربیت بر اساس تکرار و عادت، تقویت اعتماد و عزت نفس، و تربیت بر اساس پرورش خلاقیت نیز سایر مراحل تربیت نفس را تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، نفس، تربیت، اتحاد نفس و قوا، حرکت جوهری.

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول: fr.rahaimpoor@gmail.com)

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۳

مقدمه

یکی از دغدغه‌های اساسی که امروزه در جوامع اسلامی وجود دارد و اذهان مربیان و صاحب‌نظران علم تربیت را به خود مشغول داشته، تربیت نفس به واسطه روش‌هایی است که بر وفق آموزه‌های عقلانی و دینی قرار گرفته باشد. اندیشمندان مسلمان در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی عرضه کرده‌اند. در این میان آرای فارابی، ابن‌سینا و نصیرالدین طوسی، تأثیر چشمگیری از خود بر جای گذاشته است. در آثار صدرای شیرازی نیز به دلیل سلوک دینی و عرفانی وی، آرای تربیتی ارزشمندی وجود دارد که می‌توان با عملی کردن آنها مسیر کمالی دین‌مدارانه را در میان انبوه راه‌ها یافت و در مسیر آن گام برداشت و از این طریق به سعادت نهایی و موعود انسانی واصل شد.

یکی از ویژگی‌هایی که باعث شده است توجه به حکمت متعالیه برای تربیت انسانی در جایگاه ارزشمندی قرار گیرد، نگاه جدیدی است که در مباحث نفس‌شناسی آن به چشم می‌خورد، نگاهی که در عین بدیع‌بودن، از شاهراه واقع‌گرایی دور نشده است. از دیگر ویژگی‌های تربیتی درخور ذکر در حکمت صدرایی، استعانت از عقل و شرع در مباحث اخلاقی است و این سبب شده است دلالت‌های تربیتی آن بتواند از هر دو حیث، اعتقاد و وثوق افراد را جلب کند.

در این پژوهش می‌کوشیم با بررسی آرا و دیدگاه‌های صدرای شیرازی روش‌های تربیتی مد نظر او را تبیین و توصیف کنیم. بدین‌منظور ابتدا برخی رهنمودها و الگوهای تربیتی مأخوذ از آرای صدرای مطرح می‌کنیم و شرح می‌دهیم. سپس، به روش‌های تربیتی نگاهی خواهیم داشت که خصوصاً جنبه عملیاتی بودن آنها در نظر است. برای نیل به این هدف و به منظور درک صحیح دیدگاه صدرای و دریافتن نکات و دقایق لطیف مندرج در آن، ضروری است ابتدا تعریف تربیت و پس از آن برخی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مد نظر در این مبحث را مطرح کنیم.

۱. تعریف و ماهیت تربیت

تربیت اصطلاحی است که در معنای فراهم‌کردن موقعیت‌هایی برای رشد، بالندگی و وصول نفس به کمال به کار می‌رود. از نظر صدرای تربیت یعنی مصفاکردن ذات از پلیدی‌ها و آمادسازی آن برای قبول تجلی صورت حق (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۰-۵۱). تربیت و کسب آداب مرضیه برای نفس که به مثابه دری مفتوح به سوی نعیم جنان و جوار رحمان است (همو، ۱۳۸۱: ۴۰). از دامان

خانواده آغاز می‌شود. یعنی اولین مربیان کودک پدر و مادر او هستند و پس از آن، کودک به تربیت استاد و معلم نیازمند می‌شود (همو، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۷۳). بهترین زمان تعلیم و تربیت دوران طفولیت است؛ چراکه در این دوران هم به دلیل مقاومت کمتر و انعطاف بیشتری که نفس کودک دارد و هم به دلیل آنکه زمان بیشتری برای بالفعل شدن صور تربیتی در اختیار مربی است، تربیت آسان‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود (همان، ج ۹: ۲۹۱).

فرآیند تعلیم و تربیت از نظر صدرا دو ویژگی مهم دارد: ۱. تربیت با نظر به توانمندی‌ها و وضعیت مرتبی و فرد تربیت‌شونده، گاه سریع و گاه کند پیش می‌رود؛ ۲. مسیر کمالی تربیت را با نظر به مرتبه وجودی مربی می‌توان ارزیابی کرد و این مسیر می‌تواند تا مربیان الهی و خود حق تعالی امتداد یابد. تربیت از جانب حق تعالی، أجلّ و أشرف از سایر تربیت‌ها است و وجود این مرحله، یعنی تعلیم و تربیت مستقیم نفس از جانب حق ضروری است، چراکه اگر تربیت فقط در مراتب بشری جریان داشته باشد، به تسلسل می‌انجامد (همو، ۱۳۶۳: ۴۷۰؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۸۰). غایت تربیت، سعادت حقیقی انسان و رساندن او به منتهای حرکت تکاملی برای واصل شدن به مبدأ فیض و وجود است (همو، ۱۳۸۷: ۲۸۴). پس در این نظام تربیتی، رشد هماهنگ تفکر عقلانی و معارف شهودی از مهم‌ترین اهداف به شمار می‌آید.

۲. برخی اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی صدرای شیرازی

۲.۱. اصالت وجود

صدرا با قول به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، وجود را اصل و زیربنای جهان آفرینش می‌شمرد. بر اساس این نظریه، خیر مساوق وجود است و همه آثار و کمالات موجودات، از وجود که حقیقتی عینی است، نشئت می‌گیرد (همو، ۱۹۸۱، ج ۳: ۱۰۴). وی علاوه بر قبول اصالت وجود عینی خارجی، به نحوه دیگری از وجود، به نام وجود ذهنی، معتقد است که ویژه موجود ادراک‌کننده‌ای نظیر انسان است و به سبب آن هر فردی می‌تواند در ذهن خود و به یاری قوای باطنی (مخصوصاً قوه خیال) انواع تصورات و اقسام گوناگون پدیده‌ها و موجودات (ذهنی) را بیافریند؛ حتی قادر است تصورات و تصدیقات محال یا معدوم را با ذهن خود بسازد و بر آنها حکم سلبی و ایجابی جاری کند.

۲.۲. حرکت استکمالی جوهری

بر اساس اصل حرکت جوهری، تمام جوهر عالم طبیعت، از جمله نفس آدمی، در ذات خود حرکت استکمالی ذاتی دارند. نفس با حرکت استکمالی، استعدادهای بالقوه خویش را به فعلیت می‌رساند و با کسب هر صورت ادراکی یا با نیل به ملکه‌ای از ملکات اخلاقی، متحول می‌شود و به درجه بالاتری از وجود می‌رسد. وجود انسان دارای نشئات و مراتب مختلف مادی، مثالی و عقلی است؛ حرکت استکمالی نفس از مرتبه مادی شروع می‌شود. اکتساب کمالات (ادراکی) که ابتدا در مرتبه مادی و به واسطه حواس ظاهر است، می‌تواند به مرتبه مجرد مثالی ارتقا یابد. نفس در این مرحله با کمک قوه خیال و قوه واهمه، واجد قدرت تصویرگری و انشای صور می‌شود و در مرحله آخر، در حالت مجرد تام، از طریق قوه عاقله و از طریق ارتباط با عقل فعال حقایق وجودی را درک می‌کند و به کمال نهایی خویش واصل می‌شود. صدرا بر اساس اعتقاد به حرکت استکمالی اشدادی در جوهر، معتقد است همه انسان‌ها به حسب فطرت اولی متمایلند، اما پس از ممارست در ادراکات عقلی، همچنین با مبادرت به افعال ممدوح یا مذموم و مداومت در انجام دادن آنها و در نتیجه، حصول ملکات و اخلاق حسنه یا سیئه در نفس، به حسب فطرت ثانی، متخالف‌الحقیقه می‌شوند. پس هرچند نوع بشر به حسب ظاهر، مشتمل بر افراد متمایل است، اما در واقع هر انسانی، متناسب با حرکت استکمالی خود، مقام و جایگاهی منحصر به فرد نزد خداوند دارد (همان، ج: ۲، ۷۶۱).

۲.۳. اتحاد نفس و قوا

اصل مهم دیگر در مبحث انسان‌شناسی صدرا، اصل مربوط به وحدت میان نفس و قوا است. با ابداع نظریه «النفس فی وحدتها کل القوی» وحدتی میان نفس و تمامی قوایش لحاظ می‌شود که در پرتو آن، تعدد و غیریت از میان برمی‌خیزد و نفس عین قوا، لحاظ می‌شود (همو، بی‌تا: ۲۱۰). هر یک از قوا یکی از شئون و تجلیات نفس به شمار می‌روند و به همین دلیل فعل هر قوه، در واقع فعل نفس (در مرتبه و جایگاه آن قوه) است و علم به هر قوه نیز علم به خود نفس است. پس نفس با بساطت ذاتی خویش، مشتمل بر تمامی قوا است و «در عین حفظ وحدت هویت، کل قوا است» (همو، ۱۹۸۱، ج: ۳، ۳۲۶).

۲.۴. تفسیری خاص از رابطه نفس و بدن

از منظر حکمت متعالیه، انسان ابتدا مانند هر موجود طبیعی دیگر، چیزی جسمانی و مادی است، اما به تدریج و با حرکت جوهری و اشتدادی، نفس ناطقه از همین بدن عنصری مادی پدید می‌آید (نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا). رابطه نفس و بدن رابطه‌ای اتحادی و ذاتی است و هر کدام از این دو از حیثی به دیگری نیازمند است: نفس از حیث حدوث و تشخیص به بدن نیازمند است و بدن برای تحقق یافتنش به نفس متکی است (همو، ۱۳۸۳، ج ۸: ۴۳۸). به سبب وجود چنین رابطه‌ای، تمام اعمال دنیوی که با بدن مادی انجام می‌شود، در شکل‌گیری و تکوین نفس نقشی اساسی دارد. همچنین، نفس تدبیر مطلق بدن را در اختیار دارد و می‌تواند تمامی اعمال بدنی را تحت تأثیر و نفوذ خویش قرار دهد.

۳. روش‌های تربیتی ملاصدرا

۳.۱. اهتمام به انس با حق تعالی و ذکر او به واسطه انس با قرآن

پیش از این ذکر شد که تربیت از جانب حق تعالی، أجل و أشرف از سایر تربیت‌ها است و چون قرآن، کلام حق تعالی است و بر اساس اصل تشکیک وجود، بین کلام و متکلم کمال سنخیت وجودی برقرار است، لذا انس با حق و به تبع آن برخورداری از تربیت او در سایه تأمل در قرآن و انس با آن حاصل می‌شود (همو، ۱۳۸۱: ۷۱). از جمله راهکارهایی که صدرا با یقین به اثربخشی، به آن اشاره می‌کند، تربیت به واسطه قرآن است. قرآن به مثابه حبل متینی برای استکمال و نجات و هدایت سالکان قلمداد می‌شود و انسان را به نیکوترین شکل ممکن، هدایت می‌کند. متناسب با شدت و ضعف انس با قرآن و مراتب و درجات ادراک آن، مراتب تربیت انسان نیز مختلف و پذیرنده شدت و ضعف است. از سخن فوق، سرّ دعوت به انس با قرآن (به معنایی که خواهد آمد) برای نیل به معرفت و درک حضرت حق ظاهر می‌شود؛ چراکه انس با قرآن عنایت الهی را به همراه دارد و آن هنگام که عنایت الهی به مقوله تربیت تعلق گیرد، متری از آن بهره‌مند می‌شود و لطایف عالم رحمان و رضوان و هدایای جنان، نصیب او می‌گردد (همو، ۱۳۶۳: ۱۵). در بخشی از کتاب *مفاتیح الغیب* عباراتی بسیار زیبا در همین زمینه آمده که قسمتی از آن چنین است:

چون انسان اندکی از آن (لذات انس با حق) را چشید، میل به خلوت و تنهایی و عزلت از مردمان، و شوق ذکر الهی به طور مداوم و همیشگی پیدا می‌نماید و دل وی از مشغولیات حسی آسوده و باطنش به‌تمامه متوجه خداوند تعالی می‌گردد. در این حال، علوم لدنی و موهبتی و رازهای الهی بر او افاضه می‌شود و انوار معنوی گاه بر او آشکار و گاه دیگر پنهان می‌گردد تا آنکه از مرتبه تلوین رها می‌شود و در مرتبه تمکین، استوار می‌گردد و سکینه و آرامش روحی بر او فرود می‌آید (همان: ۵۴).

از اصولی که صدرا ذیل همین بخش بر آن تأکید می‌کند، بحث ذکر است. مراد از ذکر خداوند اکتفا به مجرد حرف و صوت کلمات و الفاظ و ذکر زبانی نیست، بلکه مراتب بالاتر آن یعنی معرفت و علم، مقصود اصلی است (همو، ۱۳۶۰ الف، ج: ۱، ۱۷). ذکر، برترین و اشرف اعمال و عبادات است و مراتبی دارد که می‌توان به ذکر زبان، ذکر قلب، ذکر روح و ذکر سر اشاره کرد. ثمره التزام و تقید انسان به تمامی مراتب مذکور عبارت است از: «منورشدن به نور الهی، استغراق در محبت خدای تعالی، رستگارشدن به معرفت و حکمت و درآمدن به ساحت فنا و نائل شدن به شهود جمال و بقای بعد از فنا» (همو، بی‌تا: ۶۵). مرتبه نهایی ذکر آن است که ذکر و ذاکر محو مذکور شوند و به مقام فنا برسند. عارف معروف، عبدالرحمان جامی در تفسیر رساله عرفانی سعدالدین کاشغری، همین معنا را این‌گونه منظوم کرده است:

خوش آنکه ز ذکر، دست پر نور شود	در پرتو آن، نفس تو مقهور شود
اندیشه کثرت ز میان دور شود	ذاکر همه ذکر، ذکر مذکور شود

پس انسان آن هنگام که از ماسوای خدا منقطع شود و به انس دائم با حضرت حق و ذکر او (که عامل آن انس با قرآن) است خو بگیرد، از غبار طبیعت بشری مجرد می‌شود و در سایه‌سار اسمای تربیت‌ساز الهی، امکان مشاهده اسرار عالم غیب برایش فراهم می‌شود.

۲.۳. محاسبه و مراقبه نفس با تکیه بر حرکت جوهری اشتدادی

مطابق دیدگاه صدرا، نفس انسانی به شکل لبس بعد از لبس، مرتباً از حالت بالقوه به حالت بالفعل متحول می‌شود. حرکت در این مسیر اشتدادی وجودی، به گونه‌ای نیست که کمالی از دست برود و کمال دیگری جانشین آن شود، بلکه چنان است که نفس با محافظت از فعلیات و کمالات گذشته، فعلیات و کمالات جدیدی کسب می‌کند. اثر قبول این دیدگاه بر تربیت نفس آن است که انسان درمی‌یابد که در حال مداومت بر عمل صالح و اهتمام به تربیت باطن، کمالات

سابق در او محفوظ می‌ماند و کمالات لاحق در کنار آنها قرار می‌گیرد و مسیر معنوی کمالی او می‌تواند دم به دم غنی و غنی‌تر شود، بی‌آنکه چیزی از کمالات کسب‌شده از دست برود. همراهی اصل مراقبه نفس با اصل مداومت و محافظت، روش تربیتی و انسان‌ساز «محاسبه و مراقبه تدریجی نفس» را مطرح می‌کند؛ مراقبه‌ای که سرانجام آن نیل به معرفت است و هرچه معرفت شدیدتر شود، شوق به خدای تعالی و حرکت به سوی او شدیدتر شده و مجاهده و مراقبه نفس در تهذیب و تزکیه بیشتر می‌شود: «پس آن معرفت (معرفت ناشی از مراقبه) از حیث علم و ایمان اول و از حیث شهود و عیان آخر است» (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۸). نزد صدرا بین محاسبه و مراقبه نفس با میزان بصیرت و معرفت هر فرد ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه وجود دارد، به نحوی که:

ریاضت و کوشش بدون بصیرت موجب سوء عاقبت و وخامت کار انسان می‌گردد، زیرا نفس، او را به خواطر وهمی تحریک می‌کند و وسوسه‌های نفسانی بر او چیره می‌شود، و از آن روی که معرفت به حقایق را به ریاضت و مراقبه مقدم نداشته است، قلبش آشفتگی و پریشانی پیدا خواهد کرد (همو، ۱۳۶۶: ۷۵).

صدرا حال مراقبه‌کننده بدون معرفت و بصیرت را همانند حال نابینایی می‌داند که بدون رهبری بینا، راه طی می‌کند (همو، ۱۳۶۷: ۱۸۶).

۳.۳. رعایت عدالت تربیتی بر اساس انعطاف‌پذیری روح انسان

باور به تفاوت‌های فردی انسان‌ها و قابلیت نفوس ایشان برای حرکت در مراتب گوناگون، از اعلی‌علیین تا أسفل‌السافلین، آموزه‌ای است که از رهگذر آن بسیاری از آموزه‌های تربیتی، با نظر به تفاوت‌های فردی انسان‌ها، جهت‌دهی خواهد شد. یکی از این آموزه‌ها، رعایت اصل عدالت در تربیت افراد است. مراد از عدالت تربیتی در اینجا، تقویت توانایی‌های تک‌تک افراد و ایجاد فرصت‌های برابر برای ارتقای هر یک، در راستای باور به انعطاف‌پذیری روح انسان است.

یکی از ویژگی‌های نفس انسان این است که در معلومات اکتسابی خود، تصرف می‌کند و از معلومی به معلوم دیگر منتقل می‌شود و از مقدماتی که (با ترکیب و تحلیل صور) فراهم آورده، نتایجی را استخراج و عمل خویش را متناسب با آنها جهت‌دهی می‌کند (همو، ۱۳۶۰ الف: ۳۳۱). نفس به واسطه قوای ادراکی خود از جهان خارج منفعل شده، پذیرای صور ادراکی می‌شود و

پس از پذیرش و انفعال، آماده انجام‌دادن افعال متناسب با آن مدرکات می‌شود. حال اگر انعطاف و انفعال اولیه با تأثیرپذیری از صور نورانی و رحمانی باشد، و همچنین صور حاصل‌شده نیز متناسب با استعداد و توانایی‌های فرد شکل گیرد، حرکت و فعل نفس نیز متناسب با آن صور، کریمه و روحانی می‌شود. اما اگر صور پذیرفته‌شده ظلمانی و شیطانی، یا بدون لحاظ استعداد و ظرفیت وجودی فرد باشد، فعل نفس نیز دربردارنده مظللمات و تیرگی‌ها خواهد بود (همو، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

از منظر صدرا، عدالت در تربیت اقتضا می‌کند که مربی تفاوت‌های فردی را پیوسته مد نظر داشته باشد و بداند که چه‌بسا یک صورت ادراکی برای فردی هدایتگر و همان صورت برای دیگری نوعی حجاب و سد راه محسوب شود. توصیه تربیتی مبتنی بر این رأی صدرا، توجه به اصل انعطاف‌پذیری روح انسانی و تأکید بر رعایت تعادل در تعلیم و تربیت هر فرد است، تا هم مربی و مرتبی در یک مرحله متوقف نشوند؛ و هم اگر یکی از روش‌های تربیتی جوابگو نبود، قابلیت تغییر در روش وجود داشته باشد؛ چراکه مطابق با روح حاکم بر حکمت متعالیه، روش‌های ثابت و یکسان و یکنواخت، برای تربیت انسان جوابگو نخواهد بود. بنابراین، توجه به ذومرتبه‌بودن انسان در سیر کمالی خویش، در تدوین برنامه‌ای منظم، جامع و متناسب اهمیت ویژه دارد. عرضه برنامه‌های همسان و مشابه برای تربیت افراد متعدد، که شخصیت، روش و منش‌های گوناگون دارند، همچنین تفاوت قائل‌نشدن در روند تربیتی فرد در مراحل و مراتب مختلف زندگی وی (که مراتب گوناگون وجودی او را شامل می‌شود) باعث واماندگی و شکست در تربیت می‌شود.

۴.۳. توجه به نقش جسم و بدن در مسیر تربیت نفس

صدرا، برخلاف برخی فلاسفه که بدن را امری عارضی برای نفس می‌پندارند، آن را جزئی از هویت و هستی انسان می‌داند. نفس و بدن در حکمت متعالیه دو حقیقت جدا از هم نیستند، بلکه دو مرتبه از حقیقتی واحد یعنی وجود انسان (در مرتبه حیات دنیوی) هستند. صدرا نسبت ارتباط و تعلق نفس به بدن را همانند نسبت زمین‌گیر و کور می‌داند و می‌گوید:

نفس مانند بینایی است که توان راه‌رفتن را ندارد و بدن مانند راهروی است که چیزی نمی‌بیند. حال اگر هر یک از این دو، دیگری را کمک کند، امکان پیمودن راهی که منتهی به مطلوب و دست‌یابی به مقصود شود، برای هر دو فراهم خواهد آمد (همو، ۱۳۶۷: ۱۸۶).

از آنجایی که کسب نخستین مراتب معرفت و کمال برای انسان، با حواس پنج‌گانه و ادراک محسوسات آغاز می‌شود، توصیه درخور ذکر در این مرحله آن است که روشی مبتنی بر پرورش حواس و به‌کارگیری صحیح آنها در مواجهه با عالم هستی اخذ شود، چراکه هر نوع محرومیت یا محدودیت حسی، منجر به از دست‌دادن علم یا شناختی می‌شود (همو، ۱۳۸۳، ج ۸: ۳۸۰).

بر اساس نفس‌شناسی صدرایی، سلامت و کمال بدن در خدمت استکمال نفس است و برای انسان که موجودی دوبعدی (دارای بدن مادی و نفس مجرد) است بدون تربیت بدن، سفر نفس و سلوک الی‌الله تمام و کامل نخواهد بود. در میان امور بدنی، میل به خوردن و میل جنسی به عنوان اسباب حفظ فرد و اسباب حفظ نوع، بیشتر از سایر چیزها مد نظر است (همو، ۱۳۵۴: ۵۰۱).

رعایت اعتدال مهم‌ترین دستورالعمل تربیتی است که درباره این دو تمایل باید به مرحله اجرا درآید: اعتدال در خوردن، اعتدال مزاج و به تبع آن حسن اخلاق و تناسب افعال را به دنبال دارد و این، فضیلتی است که رقت قلب و تزکیه ذهن را به همراه خود می‌آورد (همو، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۷۳).

صدرا در تأکید بر لزوم تربیت و تحدید امیال جسمانی به حدیث معروف «من عشق و عف و کتم و مات مات شهید» استشهاد می‌کند و معتقد است برترین نفوس و عقول در معتدل‌ترین بدن‌های عنصری و پست‌ترین نفوس و عقول در نامعتدل‌ترین بدن‌های عنصری قرار می‌گیرند:

بدن انسان را حالتی است مزاجی، که اگر از حد وسط انحراف و اعوجاج نیابد و از حد اعتدال بیرون نرود صحت طبیعی آن به حال خود باقی می‌ماند، اما در صورت انحراف و اعوجاج به فساد و تباهی کشیده می‌شود و در معرض اسقام و آلام و انتشای آفت‌ها و محنت‌ها قرار می‌گیرد؛ روح هم اگر از حد وسط و اعتدال خارج شود و در اخلاق و صفات شهوی و غضبی و فکری به افراط و تفریط گراید، در معرض امراض باطنی و معاصی واقع می‌شود، که نتیجه‌اش هلاک اخروی و عذاب سرمدی است (همو، ۱۳۸۱: ۷۱).

اعتدال در تمایلات درونی و بیرونی منجر به اعتدال عقل می‌شود و غفلت از تربیت مبتنی بر اعتدال، موجب فساد بدن و روح می‌گردد.

۳.۵. تقویت حضور قلب

یکی از عواملی که منجر به نقصان در کسب معرفت می‌شود، نبود حضور قلب و توجه‌نداشتن انحصاری نفس به امر معرفتی مد نظر است. کسب حضور قلب و تمرکز خاطر، که از طریق ترک

حدیث نفس حاصل می‌شود، از جمله روش‌های تربیتی است که صدرا به آن عنایت ویژه دارد. حضور قلب که در اثر طهارت قلب از شوائب و اغراض نفسانی حاصل می‌شود، باعث می‌شود نفس از مرتبه ضعیف‌تر وجود، که نشئه حس است، به مرتبه متوسط، که نشئه خیال است، گذر کند و با استمرار در این حضور، به مرتبه عقل که اقوی مرتبه وجود انسان است وارد شود؛ مرتبه‌ای که به بیان صدرای شیرازی در آن، صور عقلی نزد انسان حاضر است و هیچ نشئه‌ای او را از نشئه دیگر باز نمی‌دارد. به عبارت دیگر، در این مرتبه شدت حضور به قدری است که حیات هر موجودی عین حیات نفس می‌شود؛ گویی هر موجودی را که تعقل می‌کند جزئی از ذات خویش را تعقل کرده است (همو، ۱۳۶۰ الف: ۲۴۴). لذت حاصل‌شده از این حضور نیز در نشئه عقلی از سایر نشئات قوی‌تر و شدیدتر است: «از آنجایی که هر یک از قوای انسان حد و بهره‌ای از وجود دارد، قوایی که وجودشان اقوی است لذت و حضورشان نیز قوی‌تر و نافذتر است» (همو، ۱۹۸۱، ج ۴: ۱۳۴). هرچه ادراک شدیدتر باشد اثری که بر نفس باقی می‌گذارد ماندگارتر و لذت آن تمام‌تر است.

صدرا در کتاب مبدأ و معاد می‌گوید چون نفس از عالم امر است، می‌تواند به واسطه تربیت، بر بدن مادی مسلط شود و تأثیری بیش از تأثیری که بدن بر نفس دارد، بر بدن بگذارد. در اثر این احاطه و تسلط، مجرد نفس هم شدت می‌گیرد و ادراکش قوی‌تر می‌شود و خطاهای ادراکی ناشی از حواس و خیال، کمتر و ضعیف‌تر می‌شود (همو، ۱۳۵۴: ۱۰۹). او در جای دیگر، خاطرنشان می‌کند که یکی از نتایج مترتب بر حضور قلب آن است که تأثیرگذاری نفس بر بدن و قوای مادی بیشتر خواهد شد و بدین طریق ادراک صور مرتسمه در نفس شدیدتر و قوی‌تر می‌شود تا جایی که دیگر نیازی به برقراری وضع و رابطه بین صور ادراکی و نفس نخواهد بود (همو، ۱۴۲۲: ۳۸۳).

اکنون که اثر حضور قلب در تعالی انسان تا حدودی روشن شد جای آن است که بپرسیم: موانع کسب و حفظ حضور قلب کدام‌اند؟ قلب در نظر صدرا به مثابه آینه‌ای است که صور مرئی اشیا در آن نمودار می‌شود، لذا همان‌گونه که موانعی از جمله صیقلی‌نبودن و نیز ناپاکی و وجود حائل باعث می‌شوند صور به‌درستی در آینه نقش نبندد، موانع فهم صحیح نیز باعث

می‌شود حقایق به‌درستی در قلب انسان متجلی نشود. بنابراین، زدودن این موانع، اثر بسزایی در حضور قلب دارد.

صدرا در مبحث تمرکز و حضور قلب، توجه جدی به این موانع دارد و از آنها به عنوان «حجاب‌های فهم» یاد می‌کند. این حجاب‌ها به دو دسته حجب داخلی و خارجی تقسیم می‌شود: افراط در شهوات و شدت تراکم آن، بخل و حسد و کبر، جهل بسیط، ارتکاب معاصی و رذایل، حجب داخلی‌اند و نیندیشیدن (که امری عدمی است) و اعتقادات عامیانه و تقلیدی و جهلیات فلسفی (که اموری وجودی هستند) حجاب‌های خارجی نفس به شمار می‌روند (همو، ۱۳۶۳: ۶۱).

۳.۶. تکرار افعال پسندیده برای کسب ملکات حسنه

صدرا رمز موفقیت در تربیت نفس را تکرار فعل پسندیده و مداومت بر آن می‌داند و معتقد است این کار، خصوصاً در کودکی، موجب می‌شود فعل در نفس همانند نقش حک‌شده بر لوح سنگی محفوظ بماند (همان: ۶۴۷). هر فعل در اثر تکرار و مداومت بر انجام‌دادن آن، تبدیل به ملکه راسخ می‌شود و این ملکات همان اموری هستند که صورت اخروی انسان را رقم می‌زنند: «إن تکرار الأفعال یوجب حدوث الملکات والملکات النفسانیة تؤدی إلى تغییر الصور والأشکال، فکل ملکة تغلب علی الإنسان فی الدنیا یتصور فی الآخرة بصورة تناسبها» (همو، ۱۳۶۱: ۲۶۰). واضح است که با همین روش، تکرار افعال شهوی و غضبی و تکرار اعمال جسمانی قبیح نیز منجر به تعلق نفس به امور پست مادی و الفت به حجاب‌های ظلمانی می‌شود که سد راه معرفت آدمی می‌گردد (همو، ۱۳۵۴: ۴۹۷).

۳.۷. جهت‌دهی به تربیت با توجه به قدرت خلاقیت انسان

بدون تردید خلاقیت و نوآوری یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی انسان است که بر ابعاد و جنبه‌های گوناگون زندگی و شخصیت او تأثیر می‌گذارد.

توجه به قدرت ابداع و خلاقیت انسان در حکمت متعالیه نیز جایگاه مهمی دارد. همان‌گونه که در مباحث قوا ذکر شد، انسان به کمک قوه خیال (و قوه متصرفه) می‌تواند انواع تصورات و اقسام موجودات را در ذهن خویش بیافریند. در فرآیند ادراکات، نفس آدمی با تعقل صور عقلیه از قوه به فعلیت می‌رسد و شدت وجودی می‌یابد؛ در این سیر و حرکت، نفس که صرفاً منفعل و پذیرنده صور نیست، دست به خلق می‌زند. این قدرت انشاء و ابداع باعث می‌شود حتی تصورات

و تصدیقاتی را که در جهان خارج وجود ندارند در ذهن خود ایجاد کند، و میان آنها رابطه برقرار کند و حکم ایجابی و سلبی بر آنها صادر کند (همو، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۰۰). البته قدرت خلاقیت در همه نفوس یکسان نیست و برخی از توان خلاقیت بیشتری برخوردارند (همو، ۱۳۶۳: ۵۸).
 نه تنها انسان قادر است هر چه را بخواهد در عالم ذهن و به وجود ذهنی خلق کند، قادر است برخی از این موجودات ذهنی را در عالم خارج نیز محقق کند (همو، ۱۳۵۴: ۳۹۲). خلق خارجی صور برای نفوس در دنیای مادی به جهت ضعف وجودی عالم ماده و نفس اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها (به جز نوادری از انبیا و اولیا) و نیز به سبب اشتغالات دنیوی حواس و قوا، بسیار محدود است، ولی در آخرت همه مردم از آن بهره‌مند خواهند بود. تفاوت میان صوری که انسان‌ها خلق کرده‌اند در حیات اخروی مربوط به تفاوت‌های ایشان در نحوه زندگی دنیوی ایشان است که مطابق آن، فرد در زمره سعادت‌مندان یا شقاوت‌مندان عالم آخرت قرار می‌گیرد؛ سعادت‌مندان به جهت اعتدال ملکات و سلامت نفس از امراض نفسانی و اخلاق ذمیمه در حیات دنیوی، می‌توانند صور حسنه و انواع نعم را خلق کنند، و شقاوت‌مندان به جهت اتصاف به اخلاق رذیله و متابعت دنیا و حب شهوات و ترک اوامر و نواهی شرعی، برای خود آتش، صور موحشه، عقاب و انواع عذاب را خلق می‌کنند.

صدرا در شرح حدیث «القبر روضة من ریاض الجنة أو حفرة من حفر النيران» توضیح می‌دهد که نفس در ذات خویش سمع و بصر و شم و ذوق و لمس است و به این واسطه محسوسات غایب از این عالم را به ادراک جزئی درک، و در آنها تصرف می‌کند. آن هنگام که انسان می‌میرد و از بدن و قوای مخصوص به بدن فارغ می‌شود، آلام معطوف به عقوبات حسی را درک می‌کند. حال اگر نفس سعید باشد، ذات خویش را منطبق با صور ملائم خویش درک، و در امور موجود تصرف می‌کند و اگر نفس شقی باشد، ذات را منافر با صور مدرکه درک می‌کند (همو، ۱۳۶۱: ۲۵۸).

پس نفس انسان، عنصری خلاق است و این خلاقیت پس از مرگ مؤکد می‌شود و آراء، افعال و اخلاق هر فرد در دنیا، جهت و کیفیت خلاقیت نفس او را در آخرت تعیین می‌کند: اعمال و صور و خلقیات منور و روحانی موجب خلق صور اخروی ملائم نفس و افعال و صور و ملکات ظلمانی، منشأ خلق صور ناملایم و عذاب‌آور اخروی می‌شوند.

۳.۸. تربیت به واسطه تقویت عزت و اعتماد به نفس

این نحوه تربیت یکی از روش‌های تربیتی پرکاربرد و ثمربخش مد نظر حکمت متعالیه است. از بحران‌های اساسی معرفت‌شناختی، که امروزه انسان را درگیر خویش کرده، بحران ناشی از شناختن عمیق هویت و حقیقت انسان است. در حکمت متعالیه، به یک معنا انسان، محور هستی است و به بیان دیگر، خلاصه و فشرده جهان هستی است. صدرا در شرح سفرهای چهارگانه نفس می‌گوید سالک پس از شناخت حق تعالی می‌تواند نظری واقعی‌تر به عالم طبیعت بیندازد و ربط و فقر و وابستگی همه موجودات به خداوند را به چشم ببیند و با عقل و استدلال آن را درک، و با دل و جان آن را لمس کند. او با خداشناسی به هستی‌شناسی و شناخت حقیقت خود نائل می‌شود و به ارتباط تنگاتنگ این سه نوع شناخت پی می‌برد.

طی کردن اسفار اربعه، که به قول صدرا کلید رمزگشای ما در درک حکمت متعالیه است، بهترین و مطمئن‌ترین راه برای شناخت هویت حقیقی انسان است. این چهار سفر مانند دایره‌ای متشکل از چهار حلقه است که سالک را پس از تمام‌شدن مسیر، مجدداً به نقطه آغاز حرکت فکری و روحی خود باز می‌گرداند، با این تفاوت که اکنون شخصیت و اندیشه او یک دوره کامل تربیتی و کمال‌ورزی را پشت سر گذاشته و حقایق را با دیده دل ادراک کرده و جایگاه اصلی خود را در جهان آفرینش یافته است. او اکنون دریافته است که هر انسان نوعی هویت والای قدسی دارد که می‌تواند از ماده و مادیات مجرد شود؛ دریافته است که انسان حقیقتی است خلاق که می‌تواند تمام جهان را در سیطره قدرت خود قرار دهد. تکامل و رشد پیوسته اندیشه و روح و جان، قابلیت است که در اختیار هر انسانی نهاده شده و همه چیز در خدمت او است تا او را به سرمنزل سعادت و مقصود نهایی برساند.

با عزت و اعتماد به نفسی که حاصل طی کردن مراحل مختلف این چهار سفر معنوی است، کرامت انسانی حاصل می‌شود و این اطمینان خاطر به دست می‌آید که نیل به سعادت حقیقی، یعنی هدف اصلی تربیت، دور از دسترس و صعب نیست. صدرا در تفسیر آیه ۷۲ سوره اعراف، موسوم به آیه امانت، کرامت و شرافت انسان نسبت به تمامی ممکنات را متذکر می‌شود. وی امانت الهی را وجود اعلی یا خلافت الهی می‌داند و معتقد است در میان همه موجودات فقط انسان است که به دلیل قابلیت و استعداد ویژه‌اش استحقاق آن را دارد که حامل این امانت

شود. این جایگاه والا حس عزتمندی و اعتماد به نفس برای فرد فرد انسان‌ها به ارمغان می‌آورد (همو، ۱۳۶۰ ب: ۱۶۳).

بنابراین، به اذعان صدرا، تطور در اطوار وجود و انتقال از احسن به اشرف و رسیدن به معرفتی که غرض آفرینش است، مستلزم آن است که انسان با عزمی راسخ و با اتکا به توانایی خویش، خود را از مادیت و آنچه مقتضای مادی بودن انسان است فنا کند و به این مقام نائل شود. مربیان و آموزگاران باید به گونه‌ای احساس کرامت و عزت را در فراگیران برانگیزند که باورشان شود که دست‌یازیدن به کارهای پست، به منزله آلوده کردن گوهر انسانیت ایشان است و پیروی کردن از خواسته‌های نفسانی چیزی جز زبون کردن عقل و روح ملکوتی و الهی انسان نیست. از سوی دیگر، فراگیران باید بیاموزند که هم اعضای بدن و هم توانایی‌های روحی آنان و هم نعمت‌های گوناگون بیرونی، همگی امانت‌های الهی در دست آنان است که باید به‌مرومی و به‌کارگیری آنها به گونه‌ای باشد که در راستای رضایت و خشنودی صاحب و مالک حقیقی، یعنی خدای متعال، باشد. بر اساس آنچه گذشت، القای عظمت شخصیت به تربیت‌شوندگان و اعتماد به توانمندی نفس آدمی، به‌مراتب در سطوح پایین‌تر تربیتی نیز پاسخگو است. این نکته‌ای است که صدرا در آرای نفس‌شناسی خویش، گاه آن را در تقدیر گرفته و گاه صریحاً به آن اشاره کرده است. روش‌های تربیتی مأخوذ از آرای صدرا را می‌توان در نمودار ذیل به تصویر کشید:



جمع‌بندی و ارزیابی

تربیت نفس، مقدمه ضروری کسب معارف حقیقی به شمار می‌رود و کسی که نفس خویش را تربیت و تهذیب نکرده باشد، به زعم صدرا، اجازه آموختن حکمت را ندارد. در این مقاله کوشیدیم با مطرح کردن برخی مبانی فلسفه صدرا به تشخیص و تعیین روش‌های تربیتی ناآل شویم. نتایج حاصل از این بررسی چنین است:

۱. در تربیت هر فرد توجه به دو بعد بدن و نفس ضروری است. از نظر صدرا، نیل به کمال وجودی انسان در گرو توجه و اهتمام شایسته به هر دوی اینهاست.

۲. توجه دادن دل به سمت انس با حضرت حق و ذکر مدام، یکی از راهکارهای تربیتی صدرا است. انس دینی ضمن بهره‌مند کردن انسان از عنایات الهی و منور کردن قلوب، منجر به نوعی تسلیم و پذیرایی عرفانی همراه با رضایت می‌شود که آرامش‌بخشی آن برای نفس به تصدیق رسیده است. در کنار انس، حضور قلب راهی است که در سایه آن می‌توان با زدودن موانع فهم و حجاب‌های نفسانی، به سرمنزل مقصود رسید.

۳. در مراقبت از نفس، اهتمام به تدریجی بودن مراقبه در عین حفظ کمالات پیشین، تأثیرگذاری را دوچندان می‌کند. معرفت و بصیرت از جمله اموری هستند که نیاز به آنها، هم در آغاز مراقبه احساس می‌شود و هم در نتیجه مراقبه. اگر ماحصل مراقبه چیزی جز معرفت و بصیرت باشد، مراقبه جز تشویش و سردرگمی، اثری برای نفس به همراه نخواهد داشت.

۴. توجه داشتن به اثرپذیری نفس از بدن و نیز اثرگذاری آن بر بدن، همچنین توجه داشتن به ظرفیت‌های وجودی متفاوت افراد، راه‌گشای اجرای عدالت تربیتی خواهد بود. تربیت باید به گونه‌ای باشد که به افراد با توان‌های متفاوت، امکان‌گزینه‌ش راه متناسب با توانمندی شخصی را بدهد. به دست دادن شیوه‌ای واحد برای همه افراد یا برای تمام طول زندگی فرد، منجر به ضعف و شکست در تربیت خواهد شد.

۵. جهت‌دهی به تربیت با توجه به قدرت خلاقیت هر فرد، عنصر بسیار مهمی در نظام تربیتی صدرا به شمار می‌آید. خلاقیت، عنصر لاینفک وجود انسان است که هم در دنیا و هم در آخرت نمود دارد. با آگاهی از چیستی و کیفیت خلاقیت نفس، نقش حیاتی تربیت در تعالی‌بخشیدن به زندگی انسان، آشکارتر می‌شود.

۶. از عوامل اساسی در اثربخشی تربیت، تقویت اعتماد و عزت نفس است. اعتماد به نفس موجب موفقیت و پیش‌برد امور در زندگی می‌شود. افرادی که عزت شخصیت و اعتماد به نفس خوبی دارند در حقیقت پی به شایستگی وجودی خود برده‌اند و دریافته‌اند که مقام انسان به گونه‌ای است که توانایی و نیل به اعلی مرتبه وجود در دار هستی را دارد. درک این مفاهیم، به‌راحتی با مطالعه دیدگاه صدرا امکان‌پذیر است؛ چراکه در حکمت متعالیه، انسان خلیفه خداوند روی زمین قلمداد می‌شود و تمام مخلوقات در خدمت‌رساندن انسان به کمال نهایی‌اش گماشته شده‌اند.

فهرست منابع

- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعة*، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۳۵۴)، *مبدأ و معاد*، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۶۰ الف)، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- _____ (۱۳۶۰ ب)، *اسرار الآیات*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۶۱)، *العرشیه*، تصحیح: غلام‌حسین آهنی، تهران: انتشارات مولا.
- _____ (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۷)، *شرح اصول الکافی*، تعلیق و ترجمه: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۱)، *کسر أصنام الجاهلیة*، تصحیح: محسن جهانگیری، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۳۸۳)، *الحکمة المتعالیة فی أسفار العقلیة الأربعة*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.

- _____ (۱۳۸۷)، *مظاهر الالهية في أسرار العلوم الكلية*، تصحيح: سيد محمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۴۲۲)، *شرح الهداية الأثيرية*، تصحيح: مصطفى فولادکار، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحكمة المتعالية في أسفار العقلية الأربعة*، بيروت: انتشارات دار إحياء التراث.
- _____ (بی‌تا)، *الحاشية على الإلهيات الشفاء*، قم: انتشارات بیدار.

Methods of Train of self from Mollasadra

One of the men, who are exciting of riligious wisdom from ethical viwe, is mollasadra. This essay is going to abtain, with re explain his opinion, the paradims and metods that have in mind of him. Mollasadra builds attenttion to basic of hekmate motealliye, especially validity of being compeletic and movement and unity of self and fects. And he bileives that the training views that is on this basics creative humanity. On this basice, he explains his trainings view like attempt to be friebd with quran and mention of god, and to care from movment of self, trainical justic and flexible of soul etc. The scientic path and metods of training are like fortify self confidence and self respect and training in raiding of creativity.

Keys words: Mollasadra, Treatment, self, paradigm, mettod.